

The Phenomenology of Digital Nannyng in Families (Case Study: Mothers of Infants Aged Six Months to Two Years)

Bahareh Nasiri¹

(Received on: 2024-07-05; Accepted on: 2024-08-10)

Abstract

The discussion on digital nannyng in media parenting literature is still in its early stages. Studying lived experiences can play a crucial role in understanding and developing this field. This phenomenological study examines the lived experiences of ten participating mothers with the aim of exploring and describing digital nannyng. The study employs semi-structured interviews and purposive sampling for data collection. The analysis process was conducted at three major levels. At the third level, after synthesizing conceptual perspectives, five key themes related to digital nannyng, four themes concerning screen usage, and eleven themes regarding strategies and solutions were identified. At the second level, coherent narratives were categorized into digital nannyng, media tools, strategies, and solutions. At the first and most abstract level, a structural integration of these narratives was performed. The findings indicate that the widespread presence and use of digital media tools in childcare have led to the emergence of a “digital nannyng” culture. This phenomenon necessitates a redefinition of parent-child relationships and the social responsibilities of parents towards their children. The final results, derived from mothers’ lived experiences, highlight four primary ways in which mothers use digital media for their children: screens as backgrounds, digital babysitters, digital pacifiers, and a set of childcare tools.

Keywords: Digital nannyng, digital tools, mothers, infants aged six months to two years, phenomenological approach.

¹ Associate Professor, Research Department of Women’s Studies, Research Center for Social Studies, Institute for Humanities and Cultural Studies, Tehran, Iran. Email: bn.nasiri@gmail.com

پدیدارشناسی دایه‌گری دیجیتال در خانواده (مورد مطالعه: مادران نوزادان شش ماهه تا دوساله)

بهاره نصیری^۱

[تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۴/۱۵؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۵/۲۰]

چکیده

بحث درباره دایه‌گری دیجیتال (Digital nanniyng) در ادبیات والدگری رسانه‌ای در مراحل اولیه به سر می‌برد. مطالعه تجارب زیسته می‌تواند نقش مؤثری در شناخت و توسعه ادبیات در این باره ایفا کند. این پژوهش پدیدارشناسانه، تجارب زیسته ده نفر از مادران مشارکت‌کننده را با هدف کشف و توصیف دایه‌گری دیجیتال، بررسی کرده است. این تحقیق برای گردآوری داده‌ها، از مصاحبه نیمه ساختارمند و باروش نمونه‌گیری هدفمند بهره برده است. فرایند تحلیل در سه سطح کلان انجام شده است؛ در سطح سوم تحلیل، حاصل یکسان‌سازی افق‌های فکری، تعداد پنج افق مربوط به دایه‌گری دیجیتال، چهار افق مربوط به استفاده از انواع صفحه نمایش و یازده افق مربوط به استراتژی‌ها و راهکارها بود. در سطح دوم، توصیف‌های منسجم روایات به تفکیک دایه‌گری دیجیتال، ابزارهای رسانه‌ای، استراتژی‌ها و راهکارها شکل گرفت و در سطح اول و در بالاترین سطح انتزاعی یا همان تحلیل، ادغام ساختاری توصیف‌های منسجم انجام شد.

بر اساس یافته‌های این پژوهش، حضور و شیوع استفاده از ابزارهای رسانه‌ای در نگهداری از کودکان، سبب ظهور فرهنگ «دایه‌گری دیجیتال» شده است. این امر نیاز به بازتعریف روابط و مناسبات اجتماعی والد-کودک و تعهدات اجتماعی والدین در قبال کودکان است. یافته‌های نهایی ارائه شده از تجربه زیسته مادران، شامل چهار کاربرد عمده مادران از رسانه‌ها برای فرزندانشان شامل صفحه نمایش به عنوان پس‌زمینه، پرستار کودک، پستانک دیجیتال و مجموعه ابزار مراقبت از کودک مورد استفاده قرار می‌گیرد.

کلیدواژه‌ها: دایه‌گری دیجیتال، ابزارهای دیجیتال، مادران، کودکان سه ماهه تا دوساله، رویکرد

پدیدارشناسی

۱. دانشجویار گروه پژوهشی مطالعات زنان، پژوهشکده مطالعات اجتماعی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی،

۱. مقدمه و بیان مسئله

از آنجاکه یکی از مهم‌ترین کارکردهای خانواده، فرزندآوری است و چگونگی ایفای هویت پدری و مادری در این باره بسیار تعیین‌کننده است، شیوه درک آنان از پدری و مادری رابطه مستقیمی با چگونگی ایفای این نقش دارد. با وجود اینکه پدری و مادری مفهومی سیال است که امکان بازاندیشی در مورد چگونگی پدری و مادری کردن را در خود مستتر دارد، تأثیر تحولات اجتماعی، فرهنگی، تکنولوژیکی و دیجیتالی بر این مفهوم رانمی‌توان نادیده انگاشت؛ با این وجود همچنان گفتمان مسلط و الگوهای فراگیر آن تأکید بر نقش و هویت پدری و مادری و اهمیت آن است. در این میان شیوه مواجهه رسانه‌ای والدین با فرزندانشان و اینکه چگونه شیوه‌های تربیتی آنها منجر به قرارگرفتن کودکان در معرض رسانه در سال‌های اولیه زندگی می‌شوند، قابل بررسی است؛ چراکه کودکان مظلوم‌ترین و بی‌دفاع‌ترین مخاطبان رسانه‌ها هستند.

امروزه صفحه‌های نمایش بیش از پیش در دسترس کودکان هستند و گرفتن آنها از دستان کوچک کودکان غیرممکن به نظر می‌رسد. تبلیغات به هر ترتیبی می‌خواهند والدین را متقاعد کنند در سال‌های اولیه زندگی از این محصولات با عنوان ابزار آموزشی بر روی دستگاه‌های دیجیتال، تمام فعالیت‌های روزانه نوزادان از چگونگی نشستن روی صندلی، آب خوردن، توالت رفتن و... برای کسب مهارت‌های مهم برای کودکان ضروری می‌دانند. بر اساس توصیه‌های آکادمی کودکان آمریکا (AAP, 2016: 138)، کودکان پیش از هجده ماهگی نباید به رسانه‌های دارای صفحه نمایش دسترسی داشته باشند، مگر زمانی که از پلتفرم‌های چت تصویری برای برقراری ارتباط با اعضای خانواده دور از خانه استفاده شود؛ در حالی که کودکان ۱۸ تا ۲۴ ماهه اجازه استفاده از رسانه‌ها را به تنهایی ندارند و فقط اجازه دارند گاهی همراه والدین برنامه‌هایی با کیفیت بالا ببینند. همچنین توصیه می‌شود کودکان نوپا و دو سال به بالا حداکثر یک ساعت در روز برنامه‌های آموزشی تماشا کنند. با

وجود توصیه‌های سخت‌گیرانه، تلویزیون و دستگاه‌های دیجیتال حضور چشمگیری در زندگی روزمره کودکان، حتی در دوران شیرخوارگی و نوزادی دارد (چنگ، ۲۰۱۷، ص ۲۶). عادت‌های رسانه‌ای کودکان، قبل از هر چیز در چارچوب خانواده شکل می‌گیرد. نگرش‌های والدین تعیین‌کننده میزان زمان تماشای صفحه‌نمایش کودکان است (بینز، اگرمونت و ناتانسون، ۲۰۱۶م، ص ۲۸۲؛ والا، ۲۰۱۴م، ص ۶۳۸)؛ زیرا والدین ممکن است از رسانه‌های مختلف در جایگاه ابزارهای فرزندپروری و رفع کردن نیازهای خود استفاده کنند و در این صورت زمان مواجهه کودکان با رسانه‌ها افزایش یابد. پژوهشی گسترده در ایالات متحده بر روی ۴۳۲۸۳ کودک، نشان می‌دهد ۲/۴ درصد از کودکانی که در مواجهه طولانی مدت با انواع صفحه‌نمایش بوده‌اند، دارای اختلال اتیسم هستند (زابلوتسکی، ۲۰۱۴). سرعت بالای نرخ شیوع این اختلال، سبب نگرانی متخصصان این حوزه شده است و توجه آنها را به تغییرات به وجودآمده ناشی از سبک زندگی رسانه‌ای در عصر جدید متمایل کرده است (وزنیکا، ۲۰۱۷م، ص ۱۷).

تعامل محدود کودک با والدین ممکن است به طور یکسان بر رشد عاطفی و زبانی کودک تأثیر منفی بگذارد (پرمک، کیکوریان و اندرسون، ۲۰۱۴م، ص ۱۹)؛ همچنین استفاده گسترده والدین از تلفن‌های هوشمند در کنار فرزندان خردسال ممکن است پیامدهای منفی بسیاری داشته باشد و نیز می‌تواند منجر به تقلید کودک و شکل‌گیری الگوی نامناسبی شود؛ همچنین ارتباط عاطفی والدین با کودک به کمترین حد می‌رسد و تأثیر منفی بر کیفیت مراقبت از کودک می‌گذارد (لین، ۲۰۱۵م، ص ۳۸). این مسئله به طور بالقوه به فرایند شکل‌گیری ارتباط عاطفی که در دو سال اول بین کودک و والد باید شکل گیرد، آسیب‌های جدی وارد می‌کند (بولبی، ۱۹۶۹م، ص ۱۸). افزایش استفاده از دستگاه‌های دیجیتالی توسط کودکان موجب کاهش تعاملات آنها با والدین و مراقبان و کاهش ارتباطات و فعالیت‌های اجتماعی می‌شود که در پی آن تحول شناختی، کلامی، هیجانی، رفتاری و

اجتماعی این کودکان به طور منفی تحت تأثیر قرار می‌گیرد (پمپک، ۲۰۰۵م، ص ۲۱۱). از جمله علل مواجهه‌های طولانی مدت کودکان با رسانه‌ها، اشتغال والدین به‌ویژه مادران است که با چالش‌های روزمره برای برآوردن نیازهای کاری، انجام وظایف خانه‌داری و تربیت فرزندان روبرو می‌شود و این شرایط را منحصربه‌فرد و برجسته‌تر می‌کند؛ در نتیجه ارتباط عاطفی والدین با کودک به کمترین حد می‌رسد و تأثیر منفی بر کیفیت مراقبت از کودک می‌گذارد. والدین در این موارد بدون برقراری تماس چشمی و ارتباط کلامی با کودک، مشغول انجام امور مرتبط با کارشان یا فعالیت‌های آنلاین مختلف هستند. بچه‌ها نیز با بی‌حوصلگی و اکنش‌نشان می‌دهند و عصبانیت و ناراحتی خود را از این شرایط ابراز می‌کنند. در نهایت باید تأکید کرد نوزادان انگیزه تماشای تلویزیون یا استفاده از یک دستگاه دیجیتال را در پاسخ به نیازهای والدین (مثلاً زمان استراحت یا درگیر شدن در کارهای خانه) دارند تا اینکه بنا به میل و درخواست خود از این وسایل باشد؛ درحالی‌که بسیاری از کودکان از والدین می‌خواهند با آنها بازی کنند یا برای آنها کتاب بخوانند، صفحه‌نمایش جایگزین معرفی می‌شود.

مطالعه حاضر به شیوه برخورد رسانه‌ای مادران کودکان نوزاد و نوپا می‌پردازد و اینکه چگونه شیوه‌های تربیتی آنها منجر به قرارگرفتن کودکان در معرض رسانه در دو سال اول زندگی می‌شود. گفتنی است این پژوهش به دنبال سرزنش والدین به دلیل سوءاستفاده از رسانه‌ها برای وظایف والدگری نیست، بلکه پیچیدگی فرزندپروری در عصر دیجیتال را آشکار می‌کند و اینکه روشن کردن معضلات زندگی روزمره والدین مدرن نیازمند مطالعات بیشتری است. این مطالعه با هدف شناسایی رایج‌ترین شیوه‌های استفاده از انواع صفحه‌نمایش با توجه به تجربه زیسته مادران و همچنین نشان دادن چگونگی بازتاب این شیوه‌ها بر کودکان و استفاده آنها از وسایل دیجیتال در زندگی رسانه‌ای انجام گرفته است؛ تاکنون مطالعات اندکی به بررسی دایه‌گری دیجیتال از طریق تجربه زیسته پرداخته است؛ از این رو این

استدلال تقویت می‌شود که پژوهش‌های تجربی بیشتری به منظور تبیین وضعیت مادران در مواجهه‌های رسانه‌ای فرزندان و ارائه تجربه‌های آنها در زندگی رسانه‌ای در این باره مورد نیاز است. بر این اساس این مطالعه در پی بررسی تجربه زیسته مادران دارای فرزند شش ماهه تا دوساله با روش پدیدارشناسی برآمده است تا به این پرسش‌ها پاسخ دهد: تجربه زیسته مادران از اینکه چه زمان‌هایی کودک را در برابر انواع صفحه نمایش قرار می‌دهند؟ تجربه زیسته مادران از اینکه چرا کودکان را در برابر انواع صفحه نمایش قرار می‌دهند؟ تجربه زیسته مادران از مواجهه کودکان با ابزارهای رسانه‌ای چگونه بوده است؟

پیشینه پژوهش

بر اساس نظریه‌های برجسته تحولی، همچون نظریه شناختی ژان پیاژه، نظریه مونستوری و نظریه دلبستگی جان بالبی و نتایج جدید، کودکان برای دستیابی به رشد سالم شناختی، حرکتی، هیجانی و اجتماعی نیاز به ارتباط با جهان پیرامون و برقراری تعامل فعال با محیط خود دارند (لین، ۲۰۱۵، ص ۳۸). همچنین بر اساس نظریه محدودسازی ادراکی نوزادان موريس گودال، نوزادان هنگام تولد صد میلیارد سلول مغزی دارند که پیوندهای بسیار کمی بین آنها وجود دارد. نوزادان با چشمان خود و خیره شدن و زل‌زدن، اطلاعات و محرک‌های مهم را برای رشد فراهم می‌کنند. توانایی نوزاد در دریافت نشان‌های دیداری نادر تا پایان سال اول زندگی از بین می‌رود؛ درحقیقت نوزادان ادراک خود را به آنچه باید بدانند محدود می‌کنند و باقی موارد را فراموش می‌کنند (اولز، ۱۴۰۰، ش، ص ۴۸). آنچه کودک را در اولین سال زندگی اش احاطه کرده است، زمینه را برای یادگیری از دنیای اجتماعی و تعامل انسانی فراهم می‌کند.

مطالعات جدید نیز همسو با پیشینه نظری نشان داده‌اند کودکان در سال‌های اولیه پس از تولد به دلیل نارس بودن مهارت‌های نمادین (Symbolic) قادر به یادگیری از طریق وسایل

دیجیتال به اندازه یادگیری از طریق تعامل و دست‌کاری محیط اطراف خود نیستند (پمپک، ۲۰۰۵ م، ص ۴۸).

پژوهش درباره تجربه والدگری رسانه‌ای از اهمیت بسزایی برخوردار است و محققان بسیاری در این باره پژوهش کرده‌اند. از جمله پژوهش‌هایی که تأثیر مواجهه با صفحات دیجیتال و دایه‌گری دیجیتالی در داخل و خارج از کشور پرداخته است، می‌توان به اثر کانتیری و همکاران (۱۳۹۳) اشاره کرد که بر ارتباط دایه‌گری دیجیتال با تأکید بر مواجهه افراطی با تلویزیون و اختلال‌های وزن، سلامت روان، عملکرد ضعیف تحصیلی و اضطراب کودکان دلالت دارند. پوراعتماد و همکاران (۱۳۹۷) نیز در پژوهش دایه‌گری دیجیتالی و اختلال طیف اتیسم، بر نقش دایه‌گری دیجیتالی در انحراف بازسازماندهی و پیوندهای ساختاری و کارکردی مغز کودکان تأکید دارند. بر اساس نتایج این پژوهش، مواجهه طولانی کودکان با وسایل دیجیتال در دوره‌های حساس رشد، بازسازماندهی پیوندهای ساختاری و کارکردی مغز خردسالان را دارای انحراف می‌کند و سبب بروز نقص در تعاملات اجتماعی و کلام، رفتارهای تکراری و کلیشه‌ای می‌شود. طاووسی و همکاران (۱۳۹۹) در پژوهش خود نتیجه گرفته‌اند بازی درمانگری مبتنی بر رابطه مادر - کودک، خودکارآمدی والدگری و رابطه والد - کودک را در فرزندان ارتقا می‌دهد.

ناصر عباسی و الهه مرادخانی (۱۴۰۲) پژوهشی با هدف بررسی وضعیت دایه‌گری دیجیتال در خانواده‌ها با روش توصیفی - پیمایشی انجام داده‌اند. نتایج پژوهش آنان نشان می‌دهد دسترسی بیشتر دانش‌آموزان به گوشی هوشمند و میزان مواجهه بالا با صفحات دیجیتال و همچنین نظارت نداشتن کافی بر شیوه استفاده دانش‌آموزان از فضای مجازی، آسیب‌های متعدد جسمی و روان‌شناختی را متوجه دانش‌آموزان می‌کند که ضرورت برنامه‌ریزی و آموزش خانواده‌ها در زمینه سواد رسانه‌ای و شیوه ارتباط مؤثر در خانواده را برجسته می‌سازد.

چنج (Cheng) و همکاران (۲۰۱۰) به بررسی تأثیر مواجهه زودهنگام با تلویزیون و برایندهای اجتماعی و رفتاری آن در کودکان زیر سه سال پرداخته‌اند و نشان داده‌اند بین مدت زمان تماشای تلویزیون در هجده ماهگی با افزایش نقص توجه (بیش‌فعالی) درسی ماهگی و کاهش رفتارهای اجتماعی همبستگی وجود دارد. لین (Lin) و همکاران (۲۰۱۵) نشان داده‌اند مواجهه طولانی خردسالان ۱۵ تا ۳۵ ماهه با تلویزیون با تأخیر در رشد زبانی و حرکتی همراه بوده است. انصاری و کروسنو (Crosnoe) (۲۰۱۶) در مطالعه‌ای طولی که بر روی ۶۲۵۰ کودک از بدو تولد تا چهارسالگی انجام شده است، گزارش داده‌اند در کودکانی که بیشتر تلویزیون تماشا کرده بودند، نشانه‌های بیش‌فعالی بیشتر مشاهده شده است. ناتانسون (Nathanson) (۲۰۱۱) تأثیر تماشای تلویزیون در مقایسه با کتاب خواندن و بازی با اسباب‌بازی را بر تعامل مادر و کودک در خردسالان ۱۶ الی ۷۲ ماهه بررسی می‌کند و نشان می‌دهد تعامل مادر و کودک در زمان تماشای تلویزیون در مقایسه با کتاب خواندن و بازی با اسباب‌بازی کمتر می‌شود.

پژوهش‌های پیش‌گفته کوشیده‌اند تا محدودی یک یا چند متغیر را بررسی کنند؛ بدین ترتیب اطلاعات اندکی درباره کاربرد والدین از رسانه‌ها در تربیت و سرگرم کردن نوزادان و کودکان نوپا از ماه‌های اول زندگی در برابر صفحه‌نمایش وجود دارد. در ایران نیز تا زمان انجام این پژوهش، پژوهشی که درک و فهم معنایی از تجربیاتی که مادری رسانه‌ای و دیجیتالی برای آنها به دنبال دارد و با توجه به نگاه خودشان مورد بررسی قرار گیرد، به دست نیامد.

مادران دیجیتالی

فعالیت‌های تجربی بسیاری برای آشکار کردن پیش‌بینی‌کننده‌های مختلف زمان تماشای نمایش کودکان خردسال و ابزارهای مؤثر برای کاهش مدت زمان آن انجام شده است

(وندواتر، ۲۰۱۳ م، ص ۷۲). از آنجاکه عادات رسانه‌ای کودکان قبل از هر چیز در چارچوب خانواده شکل می‌گیرد (چسیاکس، ۲۰۱۶ م، ص ۱۳۸)، ممکن است والدین از رسانه‌های مختلف در جایگاه ابزارهای فرزندپروری استفاده کنند؛ در این حالت مدت زمان مواجهه کودکان با رسانه‌ها افزایش می‌یابد. درحالی‌که کودکان در برقراری ارتباط و کسب دانش با وسایل دیجیتالی در زندگی روزمره با دشواری روبرو هستند؛ اما فراگیرشدن استفاده از این وسایل برای کودکان زیر دوسال با هدف سرگرم کردن کودک توسط مادران اتفاق می‌افتد. با این وجود از خانواده‌های دارای فرزند خردسال به شکلی که از جامعه انتظار می‌رود، حمایت مالی و ساختاری نمی‌گردد؛ برای مثال مادران نه ماه مرخصی زایمان با حقوق (فقط در سازمان‌های دولتی در ایران) دارند و بسیاری از مادران به اجبار مدت کوتاهی پس از تولد فرزند به بازار کار بازمی‌گردند و بین تربیت فرزند به طور متوسط با یک شغل تمام وقت مانور دهند. بر این اساس نرخ مادران شاغل کودکان خردسال (سن ۰-۴) در دهه گذشته افزایش یافته است؛ همچنین نرخ اشتغال میان مادران در کشورهای صنعتی به مراتب بیشتر است. (OECD، 2014)

ترکیبی از نرخ بالای اشتغال و مراقبت از خانواده، والدین به ویژه مادران را با چالش‌های روزمره برای توازن میان برآوردن وظایف شغلی، انجام وظایف خانه‌داری و تربیت فرزندان روبرو می‌کند. بنابراین با مادرانی مواجه هستیم که به ناچار فرزندان خود را در عصر دیجیتال بزرگ کنند. در گذشته وقتی کودکان راه رفتن به گونه چهار دست و پا را یاد می‌گرفتند، دست‌شان را به سمت حیوان عروسی دراز می‌کردند؛ اما امروزه نوزادان خود را به سمت گوشی‌های هوشمند والدین می‌کشند (اولز، ۱۴۰۰ ه.ش، ص ۱۸). بنابراین تحقیقات در میان والدین نوزادان در آشکار کردن شیوه‌های فرزندپروری دیجیتال کمک خواهد کرد تا به زوایای بیشتری از این مسئله پرداخته شود.

چیستی دایه‌گری دیجیتال (Digital Naning)

دایه‌گری دیجیتال، به سبکی از مراقبت اطلاق می‌شود که وسایل دیجیتال جایگزین روابط فعال کودک با محیط می‌گردد و کودک در بیشتر ساعت‌های بیداری در مواجهه دائم با دستگاه‌های دیجیتالی است (پوراعتماد و همکاران، ۱۳۹۶ ه.ش، ص ۱۴). دایه‌گری دیجیتال، سبکی از فرزندپروری است که کودک دست‌کم در نیمی از ساعت‌های بیداری خود را در معرض دستگاه‌های دیجیتالی مانند تلفن همراه، تبلت و تلویزیون قرار می‌دهد؛ از این رو دستگاه‌های دیجیتالی جایگزین تبادلات بین فردی در سنین پایین می‌شود. این مسئله منجر می‌شود که کودکان به نارسایی‌های رشدی در مهارت‌های ارتباطی و اجتماعی گرفتار شوند، هرچند ممکن است مهارت‌های غیرضروری را هم کسب کنند؛ برای مثال کودک قبل از زبان مادری، کلمات را به زبان بیگانه می‌گوید.

استفاده بیش از اندازه از این دستگاه‌ها حتی به منظور آموزش کودکان آسیب‌زاست. آسیب‌زدن به تحول کودک از جمله عوارض استفاده بیش از حد دستگاه‌های دیجیتالی است و اختلال در تحول کلام، شناخت، زبان و رفتار از دیگر عوارض این سبک فرزندپروری است. استفاده افراطی از وسایل دیجیتال در خردسالی که مغز با سرعت زیادی در حال رشد است و حالت پلاستیکی و منعطف دارد، می‌تواند تأثیر شگرفی بر رشد شناختی، اجتماعی، هیجانی و رفتارهای مرتبط با سلامت مانند تغذیه، فعالیت بدنی و خواب خردسال بگذارند. صادقی و همکاران (۱۳۹۷) در مروری نظام‌مند، مکانیزم احتمالی و بالقوه مرتبط با آثار سوء دستگاه‌های دیجیتالی بر تحول کودکان خردسال را به سه شکل برشمرده‌اند: الف) تأثیر مستقیم دستگاه‌های دیجیتالی بر عملکرد عصب شناختی؛ ب) تأثیرگذاری غیرمستقیم از طریق جایگزینی این دستگاه‌ها با بازی کودکان خردسال؛ ج) تأثیرگذاری غیرمستقیم از طریق جایگزینی این دستگاه‌ها با تجارب غنی و تعامل کودک با

مراقبان. درواقع این سبک مراقبتی در دوره‌های حساس و بحرانی رشد مغز و رفتار باعث می‌شود کودک بیشتر ساعت‌های بیداری را با وسایل دیجیتال بگذراند و موقعیت‌های اساسی یادگیری و جامعه‌پذیری را از دست می‌دهد (مازورک، ۲۰۱۲، ص ۴۲). بنابراین مواجهه همیشگی کودکان با انواع صفحه نمایش منجر به کاهش کمیت و کیفیت تعامل با کودک و به تبع آن آسیب به رابطه والد و کودک می‌شود؛ چراکه مواجهه‌های طولانی مدت با وسایل دیجیتالی، سبب محروم ماندن کودک از موقعیت‌های یادگیری و تعامل بیشتر با والدین می‌شود. کودکان در معرض دایه‌گری دیجیتال با فقر ارتباط با جهان پیرامون در دوره‌های حساس رشد مواجه هستند؛ درحالی‌که در این مقطع سنی تعامل فعال با محیط والدین برای آنها ضرورتی انکارناپذیر است.

دستگاه‌های دیجیتال، کودک و والد

بسیاری از والدین ابزارهای دیجیتالی را وسیله‌ای مناسب و مؤثر در والدگری می‌پندارند و تصور سپری کردن روز و کنترل کودک بدون وجود این وسایل (تلویزیون، گوشی همراه، تبلت و ...) برای آنها غیرممکن است. والدین به کمک این ابزارها و مشغول نگه داشتن فرزند خود با آنها، فرصتی برای رسیدگی به امور و کارهای روزانه خود می‌یابند و کودک خود را آرام نگه می‌دارند و با این وجود می‌دانند کودکشان امنیت دارد و کمتر امکان دردرسری‌سازی دارد (ریداوت، ۲۰۱۶، ص ۱۳۵). همچنین از ابزارهای دیجیتالی برای مدیریت شرایط و ساماندهی اوضاع، آرام کردن کودک، تشویق کودک و حتی برای مدیریت استرس خود استفاده می‌کنند. روشن بودن تلویزیون در طول روز، جدا از اینکه کسی در منزل آن را تماشا کند یا خیر، سبب آشفته شدن و پرسروصد شدن محیط می‌شود. درواقع در معرض قرارگرفتن کودک با تلویزیون در پس‌زمینه (Back ground) به دلیل عناصر سمعی و بصری

جذاب آن برای کودکان، منجر به جلب توجه آنها و در نتیجه تداخل در فعالیت‌های ضروری مانند بازی کردن و تعامل با والدین و دیگر افراد می‌شود.

از آنجاکه برخی از والدین قادر به برقراری ارتباط و تعامل صحیح با کودک خود نیستند، خانه را لبریز از ابزارهای دیجیتالی می‌کنند تا فرزندان خود را آرام نگه دارند. واقعیت آن است که مهارت نداشتن والدین در برقراری ارتباط با کودک و مشغله‌های کاری آنها از یک سو و جذابیت دستگاه‌های دیجیتالی برای کودکان و مواجهه طولانی با این روند، روزه‌روز رابطه والد - کودک را بیشتر تهدید می‌کند و استرس والدین نیز درباره کودک و ساماندهی اوضاع پیش آمده بیشتر می‌شود. هم‌زمان با افزایش استفاده از ابزارهای دیجیتالی برای کودکان، کاهش تعاملات آنها با والدین و مراقبان، منجر به کاهش ارتباطات و فعالیت‌های اجتماعی می‌گردد که به تبع آن تحول شناختی، کلامی، هیجانی، رفتاری و اجتماعی کودکان به طور منفی تحت تأثیر قرار می‌گیرد (لیال، ۲۰۱۴، ص ۴۳). در این شرایط آموزش سواد رسانه‌ای به والدین و شیوه صحیح ارتباط با کودک می‌تواند چرخه معیوب را از بین ببرد و والد یاد بگیرد چگونه با کودک خردسال وارد ارتباط و تعامل شود و از بار استرس و فشار روانی خود بکاهد. در این باره باید به ویژه به مادران آموزش داده شود که چگونه با کودک تعامل داشته باشند و فرزندشان را مدیریت کنند؛ همچنین کودک را به لحاظ روحی و روانی با جیره عاطفی و ارتباطی خود تقویت نمایند. با ارتقای دانش و شناخت والدین در ارتباط با ویژگی‌های روحی و عاطفی کودک و شناخت بهتر از مشکلات ارتباطی او، سعی در بهبود مهارت‌های ارتباطی و اجتماعی با کودک از طریق گذراندن زمان بیشتر برای درک کودک داشته باشند. از جمله راهبردهای کاهش آسیب‌های دیجیتالی، فراهم کردن بستری برای سبک زندگی سرشار از عشق، محبت، تعاملات انسانی و همراهی همدلانه و بهبود کیفیت ارتباط بین مادر یا مراقب با کودک و استفاده مدیریت شده از ابزارهای دیجیتالی برای کودک با اهداف آموزشی و سرگرمی است.

۲. روش پژوهش

در این پژوهش از روش تحقیق کیفی با رویکرد پدیدارشناسی استفاده شده است. این روش بر عمق تجربه‌ها تأکید دارد و درک ما را از تجربه‌های زندگی افزایش می‌دهد (ادیب حاج باقری و دیگران، ۱۳۸۶ ه.ش، ص ۴۲). این مطالعه به مدت یک سال بین دی ماه ۱۴۰۱ تا دی ماه ۱۴۰۲ به طول انجامید. در این پژوهش، روش نمونه‌گیری غیراحتمالی از نوع هدفمند برای مصاحبه به کار گرفته شده است. تمام مادرانی که در طول این مطالعه ما را همراهی کرده‌اند و با آنها مصاحبه شده است، مادران شاغل تمام وقت بودند.

یادداشت‌های میدانی دقیق و رونوشت‌های مصاحبه به صورت موضوعی، به دنبال روش مرسوم تحلیل کیفی، با انجام خواندن‌های مکرر برای اصلاح طبقه‌بندی‌های رفتاری مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته‌اند (لینلوف، ۲۰۱۹ م، ص ۱۹). پدیدارشناسی به عنوان نوعی روش تحقیق، به دلیل کنار گذاشتن تعمدی چارچوب‌ها یا حقایق تعیین شده از قبل، متفاوت از دیگر روش‌های تحقیق است. پدیدارشناسی بیشتر نوعی روش، نگرش و حالتی تحقیقی با مجموعه‌ای از اهداف مشخص است (هیکنر، ۱۹۸۵ م، ص ۲۷۹). در جدول ذیل مشخصات مادران شرکت‌کننده بیان شده است:

جدول ۱: مشخصات جمعیت شناختی مادران شرکت‌کننده

کد مشارکت‌کننده	سن مادر	وضعیت اشتغال	سطح تحصیلات	تخصص	تعداد فرزندان	سن کودک زیر دوسال
۱-۱	۳۲	شاغل	ارشد	جامعه‌شناسی	۱	هشت ماهه
۲-۱	۳۵	شاغل	ارشد	جامعه‌شناسی	۲	یک ساله
۳-۱	۲۵	کسب و کار اینترنتی	کارشناسی	اقتصاد	۱	نه ماهه

سن کودک زیر دوسال	تعداد فرزندان	تخصص	سطح تحصیلات	وضعیت اشتغال	سن مادر	کد مشارکت‌کننده
شانزده ماهه	۱	روان‌شناسی اجتماعی	دکتری	شاغل	۳۸	۴-۱
ده ماهه	۲	روان‌شناسی	ارشد	خانه‌دار	۳۴	۵-۱
سیزده ماهه	۲	ادبیات	کارشناسی	شاغل	۲۹	۶-۱
هجده ماهه	۱	حقوق	ارشد	شاغل	۳۷	۷-۱
پانزده ماهه	۲	تاریخ	کارشناسی	شاغل	۴۱	۸-۱
نوزده ماهه	۱	ارتباطات	ارشد	شاغل	۴۴	۹-۱
نه ماهه	۱	روان‌شناسی اجتماعی	ارشد	شاغل	۴۰	۱۰-۱

پرسش‌های اصلی این پژوهش عبارت است از:
تجربه زیسته مادران از اینکه چه زمان‌هایی کودک‌شان را در برابر انواع صفحه نمایش قرار می‌دهند؟

تجربه زیسته مادران از اینکه چرا کودکان خود را در برابر انواع صفحه نمایش قرار می‌دهند؟
تجربه زیسته مادران از مواجهه کودکان خود با ابزارهای رسانه‌ای چگونه بوده است؟

جدول ۲: طرح پژوهش حاضر

نقطه تمرکز	ماهیت تجربه زیسته مادران در زندگی رسانه‌ای کودکان
مسئله پژوهش	نیاز به کشف و توصیف ماهیت تجربه‌های مادران در مواجهه‌های رسانه‌ای کودکان خود
دانش پایه	جامعه‌شناسی خانواده، جامعه‌شناسی مادران، روان‌شناسی اجتماعی، فلسفه پدیدارشناسی

واحد تحلیل	تجربه زیسته مادرانی که کودکان بین سن شش ماه تا دوسال دارند
شکل گردآوری داده‌ها	انجام مصاحبه با افراد
شیوه تحلیل داده‌ها	تحلیل داده‌ها برای گزاره‌های مهم، واحدهای معنی، توصیفات ساختاری و متنی (زمینه‌ای)، توصیف جوهر پدیده
گزارش مکتوب	توصیف ماهیت یک تجربه

بر اساس داده‌های حاصل از پرسش پژوهش، پژوهشگر به بررسی داده‌ها (نظیر رونوشت مصاحبه‌ها) پرداخت. همچنین برجسته‌کردن گزاره‌های مهم، جملات و عبارات، نشان‌دهنده چگونگی شکل‌گیری تجربه مشارکت‌کنندگان درباره پدیده است. موس تا کاس این گام را افقی‌سازی می‌نامد که در آن هر گزاره‌ای دارای ارزش برابر است. سپس به توسعه دسته‌ها و خوشه‌هایی از معانی از درون گزاره‌های مهم و با معنی به شکل تم پرداخته شد. تعیین حدود افق‌ها به عنوان کیفیت‌های تغییرناپذیر، ثابت و دسته‌های غیرتکراری و غیرهم‌پوشان سازنده تم‌ها دارای اهمیت بود (بودلایی، ۱۳۹۵ ه.ش، ش ۱۶۶).

۳. تحلیل داده‌ها

برای تحلیل داده‌های این پژوهش، از رویه‌ای ابداعی با اعمال تعدیلاتی که در طول تحلیل کیفی داده‌ها پدیدار شد، استفاده شده است (بودلایی، ۱۳۹۵ ه.ش، ص ۲۲۷). به این شکل که در گام نخست و پایین‌ترین سطح تحلیل داده‌ها، بر اساس گزاره‌های معنادار برخاسته از متن مصاحبه‌ها افق‌های فکری مادران به دست آمد. در سطح دوم تحلیل داده‌ها، افق‌های به دست آمده مرحله قبل درون دو مفهوم کلی خوشه‌بندی شدند؛ خوشه اول برحسب زمینه‌های اثرگذار؛ خوشه دوم بر حسب استراتژی و راهکارها

به طور منسجم توصیف شدند. در بالاترین سطح انتزاعی تحلیل داده‌ها و به منظور دستیابی به جوهره پدیده، استراتژی‌های موردنظر مادران و نیز توصیف‌های منسجم مرحله پیش در هم ترکیب شدند. فرایند سلسله‌مراتبی تحلیل داده‌های این پژوهش در جدول سه مشاهده می‌شود.

جدول ۳: ساختار سلسله‌مراتبی تحلیل

سطح اول تحلیل: ادغام ساختاری توصیف‌های منسجم دایه‌گری دیجیتال در خانواده	
سطح دوم تحلیل: توصیف منسجم روایت با توجه به خوشه‌های افق‌ها	
۱. زمینه‌های اثرگذار	۲. استراتژی و راهکارها
۱-۱. دایه‌گری دیجیتال ۲-۱. ابزارهای رسانه‌ای	۱-۲. با هدف آموزشی ۲-۲. با هدف سرگرمی ۳-۲. با هدف رسیدگی به امور منزل و انجام کارهای عقب افتاده
سطح سوم تحلیل داده‌ها: یکسان‌سازی افق‌ها	

۴. یافته‌ها

۴-۱. سطح سوم تحلیل داده‌ها: یکسان‌سازی افق‌ها

در مرحله نخستین از تحلیل داده‌های پژوهش، توضیح‌های کلامی هر شرکت‌کننده در ارتباط با پرسش‌های پژوهش به طور کامل تحلیل گردید و واحدهای معنادار از عبارات و توضیح‌های مشارکت‌کنندگان استخراج شد. در مرحله ابتدایی تحلیل داده‌ها برای جلوگیری از انباشت داده‌ها، فقط نکات کلیدی معنادار طرح شدند.

جدول ۴: توصیف نهایی سازه‌های عام بر حسب زمینه‌های اثرگذار و استراتژی و راهکارهای مادران در استفاده از ابزارهای رسانه‌ای از دیدگاه مادران

زمینه‌های اثرگذار از دیدگاه مادران	استراتژی و راهکارهای مادران در استفاده از ابزارهای رسانه‌ای
دایه‌گری دیجیتال	با هدف آموزش
کمک به والدین در مراقبت از کودک	نشان دادن فیلم‌های آموزشی به کودک (کمک به رشد زبانی، هوش کلامی، آداب اجتماعی، فراگیری زبان دوم)
استفاده از صفحه‌نمایش در جایگاه «پس‌زمینه»	بهبود بخشیدن به ارتباطات کودک با پدر بزرگ‌ها و مادر بزرگ‌ها در فضای مجازی (یادگیری مهارت‌های ارتباطی و اجتماعی)
استفاده از صفحه‌نمایش در جایگاه «پرستار کودک»	با هدف سرگرمی
استفاده از صفحه‌نمایش در جایگاه «ابزاری آرام‌بخش چون پستانک»	پرکردن اوقات فراغت کودک
استفاده از صفحه‌نمایش در جایگاه «بسته ابزار مراقبت از کودک»	سرگرم کردن کودک با تماشای کارتون‌ها
ابزارهای رسانه‌ای	به کارگیری تکنولوژی مناسب
تلویزیون	پرت کردن حواس کودک
گوشی‌های هوشمند	با هدف رسیدگی به امور منزل و انجام کارهای عقب افتاده
تبلت	آشپزی و نظافت منزل
لپ‌تاپ	فرصتی برای انجام مسئولیت‌ها و تعاملات خانوادگی
	صرفه جویی در زمان و انرژی

مراقبت از کودک	
فرصتی برای خود (تماشای فیلم، برنامه‌های خبری، مطالعه کتاب و ...)	
تعداد افق‌های اثرگذار از دیدگاه مادران: ۵	
تعداد افق‌های ابزارهای رسانه‌ای: ۴	
تعداد افق‌های استراتژی و راهکارهای مادران در استفاده از ابزارهای رسانه‌ای: ۱۱	

۵. یافته‌های پژوهش

یافته‌های نهایی ارائه شده دربردارنده چهار کاربرد عمده والدین از رسانه‌ها برای فرزندان است:

۵-۱. صفحه‌نمایش در جایگاه «پس‌زمینه»

همه کودکانی که در این پژوهش مورد مطالعه قرار گرفته‌اند، از چندماهگی اول زندگی در معرض تلویزیون در جایگاه پس‌زمینه قرار گرفته‌اند: بچه‌ها در مقابل صفحه تلویزیون بازی می‌کردند، غذا می‌خوردند یا استراحت می‌کردند؛ زیرا والدینشان مشغول دیدن برنامه‌های خودشان بودند. در چنین موقعیت‌هایی توجه والدین بیشتر به صفحه‌نمایش بود و منجر به وجودداشتن ارتباطات کلامی و غیرکلامی با کودک می‌شد. افزون بر این کودکان مدام شاهد استفاده والدین خود از رسانه‌های دیجیتال به‌ویژه گوشی‌های هوشمند بودند؛ همچنین یکی از موقعیت‌های معمول استفاده مادران از گوشی هوشمند در دوران شیردهی، برای خواندن و نوشتن پیام بود که در مصاحبه با مادر یک پسر شش‌ماهه اشاره شده است: «من اغلب در زمان شیردهی نوزادم با واتساپ چت می‌کنم. در آن زمان متوجه شدم که با پسرم ارتباط چشمی برقرار نمی‌کنم، بلکه با تلفنم

ارتباط چشمی دارم.... خیلی راحت می‌توان یک روز کامل را بدون نگاه کردن به نوزادم بگذرانم؛ به همین دلیل هر وقت شیر می‌دادم، تلفنم را طوری قرار می‌دادم که در حین خواندن پیام‌ها همیشه به او نگاه کنم».

کودکان انتخاب شده بزرگ و بزرگ‌تر می‌شدند و هم‌زمان با فعالیت‌های مختلف والدین، کودک همچنان در جایگاه صفحه‌نمایش و پس‌زمینه فعال بود؛ بنابراین حواس والدین زمان فعالیت‌های مختلف با فرزندان مانند بازی، غذا دادن یا مراقبت از کودک، همواره با تلفن‌های هوشمند پرت می‌شد. در این مواقع، والدین بدون برقراری تماس چشمی و ارتباط کلامی با کودک، مشغول مکالمات تلفنی مرتبط با کار یا فعالیت‌های آنلاین مختلف بودند. بچه‌ها به نوبه خود با بی‌حوصلگی واکنش نشان می‌دادند و عصبانیت و ناراحتی خود را ابراز می‌کردند. در یکی از مشاهدات، پسر بچه‌ای هجده ماهه در حال حمام کردن بود؛ در حالی که مادرش لبه وان نشسته بود و در گوشی هوشمند خود تایپ و پیامش می‌کرد. کودک دسترسی نداشتن عاطفی او را احساس کرد و به سمت مادر آب پاشید. مادر به اجبار گوشی را در جیبش گذاشت تا خیس نشود. پس از آن کودک اسباب بازی پلاستیکی برداشت و آن را کنار گوش خود گذاشت و گفت: «سلام؟ سلام؟» و از مادرش تقلید کرد.

افزون بر این تعاملات معنادار والدین و کودک، مانند خواندن کتاب، اغلب هم‌زمان با پخش برنامه کودک در تلویزیون انجام می‌شد؛ از این رو کودکان به دلیل تقسیم حواس بین صفحه‌نمایش و کتاب، روی داستان متمرکز نبودند. والدین در این شرایط، به جای خاموش کردن تلویزیون، خواندن را متوقف کرده‌اند؛ زیرا فرزندشان روی صفحه‌نمایش متمرکز شده بودند. همین‌طور محتوای صفحه‌نمایش حواس والدین را زمان فعالیت آنها با کودکان پرت می‌کرد؛ برای مثال وقتی والدین در زمان تماشای برنامه‌های خود برای فرزندان با صدای بلند کتاب می‌خواندند، مشخص بود که آنها کاملاً درگیر مطالعه

نیستند و هماهنگ با کودک خود نیستند. در یکی از مشاهدات، وقتی دختری دوساله اشاره به عکس حیوانات در کتاب کرد و درباره آنها پرسید، مادرش که مشغول دیدن اخبار بود، به پرسش‌های او پاسخی نداد؛ حتی وقتی کودک حیوانی را اشتباه تشخیص داد، مادرش اصلاح نکرد، بلکه او را تحسین کرد و به او گفت: «خوبه».

۵-۲. صفحه‌نمایش در جایگاه «پرستار بچه»

کودکان مورد مطالعه تقریباً پس از شش ماهگی شروع به تماشای برنامه‌های تلویزیون کرده‌اند و والدین تلویزیون را در جایگاه «پرستار بچه» می‌دانستند؛ بنابراین آنها آزاد بودند تا به کارهای دیگر برسند. این اتفاق با بزرگ‌تر شدن بچه‌ها بیشتر و بیشتر می‌شد؛ از این رو والدین با کمک از صفحه‌نمایش در جایگاه مشغول‌کننده کودک، زمان‌های بیشتری را صرف دیدن برنامه‌های خود می‌کردند؛ از پانزده دقیقه تماشای انفرادی در شش ماهگی تا چهل دقیقه در دوسالگی. توجه داشته باشید همه والدین حتی آنهایی که دیدگاه‌های انتقادی خود را درباره تأثیر منفی تلویزیون بر کودکان خردسال بیان می‌کردند، از تلویزیون به این شیوه استفاده می‌نمودند. این مسئله در مصاحبه با مادر یک دختر دوازده‌ماهه اشاره شده است: «بچه‌هایی که عادت به تماشای تلویزیون دارند، در مقایسه با بچه‌هایی که در خانه تلویزیون ندارند، خیلی زود خسته می‌شوند و نمی‌توانند خودشان را مشغول کنند. من با تلویزیون در خانه موافق نیستم، اما مجبورم؛ چون همسرم خیلی دیر از سرکار به منزل باز می‌گردد و من با دو فرزندم تنها می‌مانم؛ مثلاً اگر دختر بزرگ‌ترم را بخوام حمام کنم، دختر کوچک‌ترم را جلوی تلویزیون می‌گذارم و به تدریج از تلویزیون بیشتر و بیشتر استفاده کردم. از این بابت متأسفم، اما من با بچه‌ها تنها هستم و چاره‌ای ندارم و تلویزیون در این زمینه خیلی کمک می‌کند».

والدینی که نگرش‌های سهل‌گیرانه‌تری به استفاده از رسانه داشتند، در طول سال دوم زندگی کودک به او اجازه می‌دادند حدود نیم ساعت انیمیشن را از طریق تلفن هوشمند یا تبلت

بدون نظارت والدین بر محتوا تماشا کنند. در موارد متعددی متوجه شدیم کودکان در معرض ویدیوهای نامناسب باسن، از جمله ویدیوهایی با محتوای خشونت آمیز قرار گرفته‌اند. مادران در همان زمان در آشپزخانه مشغول تهیه شام یا در قسمت دیگری از خانه بودند و به خواهر و برادرهای بزرگ‌تر در انجام تکالیف کمک می‌کردند. مشاهده‌ها از پسری دوساله این‌گونه بود: «در ساعت هفت بعد از ظهر مادر آی‌پد به پسرش داد تا آهنگ مورد علاقه‌اش را گوش کند و برای تهیه شام به آشپزخانه رفت. در ابتدا به نظر می‌رسید او هر ویدیو را بیش از چند ثانیه نگاه نمی‌کند و خیلی علاقه‌ای نشان نمی‌دهد. ناگهان ویدیویی منتشر شد که توجه او جلب کرد. آهنگی برای کودکان پخش می‌کرد؛ اما در صفحه نمایش (یک شخصیت انیمیشنی) رفتار بسیار تهاجمی به دیگر چهره‌های انیمیشن داشت. کودک کاملاً در این محتوا غرق شده بود و بیشتر از هر ویدیوی دیگری آن را تماشا کرد و حدود سه و نیم دقیقه بیشتر از زمانی که برای او در نظر گرفته شده بود، صرف تماشای آن کرد. تمام آن مدت مادرش در آشپزخانه بود و از آنچه پسرش تماشا می‌کرد، بی‌خبر بود».

همچنین متوجه شدیم والدین به فرزندان خود شیوه استفاده و نگه داشتن صفحه نمایش را آموزش نمی‌دهند؛ از این رو کودک در هنگام تماشای محتوا در گوشی هوشمند یا تبلت، با شانه‌های خمیده نشسته بودند یا سرش خیلی نزدیک به صفحه نمایش بود. همچنین آنها از شیوه تنظیم صدا، چگونگی تغییر مشاهده تمام صفحه یا شیوه چرخش محتوای صفحه بی‌اطلاع بودند؛ در نتیجه آنها ویدیوهای حالت افقی را در حالت عمودی و برعکس تماشا می‌کردند و احتمالاً این مسئله منجر به سردرگمی و سوء تفاهم در مورد محتوا می‌شد. گاهی نیز کودکان پیش از به خواب رفتن در رختخواب و در تاریکی مطلق یا در معرض نور شدید و صداهای بلند بدون حضور والدین، گوشی هوشمند را تماشا می‌کردند.

در نهایت باید تأکید کنیم کودکان انگیزه تماشای تلویزیون یا استفاده از یک دستگاه دیجیتال را در پاسخ به نیازهای والدین (مثل زمان استراحت یا درگیر شدن در کارهای

خانه) داشتند تا اینکه بنا به میل و درخواست خود باشد، برعکس کودکان از والدین می‌خواستند با آنها بازی کنند یا برای آنها کتاب بخوانند؛ اما صفحه‌نمایش برای جایگزین معرفی می‌شد. همچنین متوجه شدیم والدین هیچ «پاداش» یا زمان بیشتری را برای بازی یا کتاب خواندن نکرده‌اند.

۵-۳. صفحه‌نمایش در جایگاه «پستانک»

هنگامی که کودکان بیمار، خسته یا ناراحت بودند، تماشای صفحه‌نمایش معمولاً در جایگاه «پستانک دیجیتال» استفاده می‌شد. این شیوه در حدود شش ماهگی مشاهده شد. با گذشت زمان، کودکان به آرام شدن جلوی صفحه‌نمایش عادت کردند و کم‌کم تبدیل به فعالیتی روزانه شد. افزون بر این از سن هجده ماهگی، استفاده مشابهی از تلفن‌های هوشمند انجام شد. والدین از علاقه فرزندان خود به این دستگاه آگاه بودند و از آن با عنوان کارآمدترین ابزار برای دستیابی به یک اثر آرام‌بخش فوری استفاده می‌کردند. در طول سال دوم زندگی، تلفن‌های هوشمند حتی بیشتر از تلویزیون مورد استفاده قرار می‌گرفتند؛ زیرا والدین را قادر می‌کند ویدیوها یا برنامه‌های خاصی را انتخاب کنند که بهترین شانس را برای آرام کردن فوری فرزندشان داشته باشند. همچنین استفاده از رسانه در جایگاه «پستانک» دیجیتالی، جایگزین ارتباط کلامی یا تماس فیزیکی آرام‌بخش با کودکان شد و ممکن است تبدیل به ابزاری برای آرام کردن یا ایجاد مانعی برای مدیریت مکانیسم درونی و خلق و خوی کودکان شود (رادسکی، ۲۰۱۵م). در مشاهده پسری دوساله دیده شد: «ظهر مادر تصمیم گرفت دختر پنج‌ساله خود را به استخر ببرد، درحالی‌که پسر کوچک‌تر قرار بود در خانه بماند. کودک متوجه شد که قرار نیست او به استخر برود و به سمت مادر دوید و از او خواست او را در آغوش بگیرد. مادر نپذیرفت و او را به پدر سپرد و کودک شروع به گریه کرد. در این شرایط پدر او را روی بغل خود نشانده و گوشی هوشمند خود را به او داد و

یک برنامه دوربین فیلم برداری باز کرد. کودک بلافاصله آرام شد و مجذوب تصویر خود شد و انگشت خود را روی صفحه نمایش قرار داد. در این هنگام مادر و دختر بدون اینکه پسر متوجه شود، خانه را ترک کردند».

این شیوه استفاده از گوشی‌های هوشمند میان همه خانواده‌ها رایج بود؛ حتی آنهایی که در شرایط عادی کودکان اجازه استفاده نداشتند، در شرایط بحرانی همه والدین بدون توجه به نگرش آنها درباره استفاده از رسانه، کودکان خردسال از تلفن هوشمند استفاده می‌کردند. در نهایت باید توجه داشته باشیم استفاده والدین از صفحه نمایش برای مقاصد آرام بخش بیشتر از ارتباط کلامی با کودک یا پیشنهاد اسباب بازی مورد علاقه یا نوازش و درآغوش گرفتن رایج بود.

۴-۵. صفحه نمایش در جایگاه «مجموعه ابزار مراقبت از کودک»

اصولاً در دو سال اول زندگی کودکان، والدین باید زمان بیشتری را برای مراقبت آنها داشته باشند که این مسئله گاهی منجر به همکاری نکردن یا حتی مخالفت شدید کودکان می‌شود. در این شرایط مشاهده کردیم تماشای محتوای صفحه نمایش توسط کودکان در جایگاه «ابزار مراقبت از کودک»، گذران روز را برای والدین آسان تر می‌کند و از تلاش بیش از حد و رویارویی شدید با کودک خودداری می‌نماید؛ برای مثال زمانی که بچه‌ها حدود شش ماهه بودند، والدین آنها را جلوی تلویزیون می‌نشاندند - به ویژه آنهایی که غذا خور بودند - تا غذایشان را بدهند. این روند در طول سال دوم آشکارتر شد. همان طور که در مشاهدات نشان داده شد، بیشتر کودکان نوپا وعده شام یا دست کم تنقلات و میوه را جلوی صفحه نمایش می‌خوردند. بدین ترتیب به کودکان این فرصت داده می‌شد قبل از خواب تلویزیون را تماشا کنند، به شرطی که بعد از خوردن آن وعده غذایی بدون بحث و جدل به رختخواب بروند. این شیوه استفاده از صفحه نمایش بسیار زیاد در برنامه‌های روزانه همه خانواده‌ها دیده شد؛ حتی خانواده‌هایی که

دیدگاه‌های انتقادی درباره تأثیرهای رسانه‌ها بر رشد کودک ابراز کرده بودند. بنابراین والدین از صفحه‌نمایش در جایگاه دستگاہی برای همه گزینه‌ها در یک دستگاہ (ابزار چندمنظوره) استفاده می‌کردند که قادر است همه نیازهای والدین را برآورده کند.

همچنین از تلفن‌های هوشمند در موقعیت‌هایی استفاده می‌شد که والدین درخواست همکاری با آنها را داشتند؛ برای مثال به دختر نوپایی که تحت شرایط عادی اجازه استفاده از گوشی هوشمند نداشت، به منظور تشویق او برای استفاده از دستشویی بچگانه، اجازه استفاده محدود از گوشی هوشمند داده می‌شود. در مقابل کودک برای اینکه مدت زمان بیشتری گوشی را داشته باشد، حدود نیم ساعت روی دستشویی می‌نشست یا در مواردی که حتی دستشویی نداشت، فقط برای اینکه گوشی را به دست آورد، روی دستشویی می‌نشست. در مصاحبه‌ها والدین اذعان کردند کاملاً از علاقه شدید کودکان به گوشی هوشمند آگاه بودند؛ از این رو هر بار که انتظار داشتند کودک در برابر انجام کاری مقاومت کند، از گوشی هوشمند استفاده می‌کردند. مادر کودکی دوازده ماهه در مصاحبه اشاره داشت: «او واقعاً دوست دارد موزیک و ویدیوها را در تلفن هوشمند تماشا کند؛ اما قانون حاکم در خانه ما آن را منع می‌کند. ولی در موقعیت‌هایی از قبیل زمان کوتاه کردن ناخن، کوتاه کردن موهای سر او در آرایشگاه یا آرام نشستن فرزندم در داخل اتومبیل تا رسیدن به مقصد، حتی هنگام تماشای فیلم یا برنامه خبری که نیاز به تمرکز بیشتری دارم، گوشی هوشمند من را نجات می‌دهد؛ زیرا در غیر این حالت او اجازه نمی‌دهد که این کارها را انجام دهم و آن وقت شبیه یک کابوس است و دائم برمی‌گردد، فریاد می‌زند و کار را برای من سخت می‌کند. اما وقتی گوشی هوشمند را به او می‌دهم، حرکت نمی‌کند و به راحتی می‌توانم تمام کارهایی که گفتم را انجام دهم».

باید تأکید کنیم این شرایط که والدین قوانین خود را درباره استفاده از گوشی‌های هوشمند زیر پامی‌گذارند، برای کودکان بسیار گیج‌کننده بود و هر بار که می‌خواستند دسترسی به این وسیله داشته باشند و از سوی والدین محدود می‌شدند، احساس ناامیدی و ناراحتی می‌کردند.

بحث و نتیجه

والدگری با چالش‌های متعدد و متناقضی در زیست فردی، خانوادگی و اجتماعی همراه است. بازاندیشی با خرده مقولات صفحه نمایش در جایگاه‌های پس‌زمینه، پرستار کودک، پستانک دیجیتال و مجموعه ابزار مراقبت از کودک نشان می‌دهد والدین باید درباره والدگری خود بازبینی کنند. یافته‌ها نشان می‌دهد والدین روزانه و به طور معمول فرزندان خود را مدت زمان زیادی در معرض انواع دستگاه‌های صفحه‌نمایش قرار می‌دهند. همه والدین بدون توجه به نگرش خود درباره تأثیرهای رسانه‌ای بر فرزندان خردسال، از انواع صفحه‌نمایش در جایگاه ابزاری در شیوه‌های فرزندپروری خود استفاده می‌کنند و این امر ممکن است موجب ایجاد عادت‌های ناسالم رسانه‌ای شود و بر رشد بلندمدت فرزندان آنها تأثیر گذارد. در سال اول تولد، نوزادان باید چهره‌ها را ببینند و زبان زنده را بشنوند؛ بنابراین به حداکثر رساندن تعاملات انسانی بسیار مهم است. از منظر یادگیری، زندگی واقعی برای کودکان زیر سه سال همیشه از صفحه نمایش‌ها موثرتر است. محدود کردن زمان تماشای صفحه‌نمایش به ویژه هنگامی که در محیط یادگیری طبیعی کودک تداخل ایجاد می‌کند، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است؛ چراکه در دایه‌گری دیجیتالی و استفاده افراطی از دستگاه‌های دیجیتالی، می‌تواند سبب بروز اتیسم شود.

از جمله عوارض استفاده بیش از حد دستگاه‌های دیجیتالی، آسیب زدن به تحول کودک، اختلال در تحول کلام، شناخت، زبان و رفتار است. مواجهه بی‌وقفه کودکان با انواع صفحه‌نمایش با توجه به آثار نامطلوبی که ممکن است بر رشد شناختی، جسمی، اجتماعی و روانی کودکان داشته باشد، نگران‌کننده هستند. بنابراین ضروری است این پدیده مورد توجه متولیان آموزش و پرورش، فضای مجازی، سلامت، مدیران شهری و رسانه‌ها قرار گیرد. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد در دو سال اول زندگی کودکان، میزان قرارگرفتن آنها در معرض دستگاه‌های رسانه‌ای بسیار زیاد است.

دستگاه‌های دیجیتال تا حد بسیار زیادی با زندگی روزمره والدین عجین شده است. در همه خانواده‌ها، کودکان از همان ماه‌های اولیه زندگی، زمانی که والدین برنامه‌های مورد نظرشان را تماشا می‌کردند، در معرض تلویزیون قرار دارند. کودکان در این شرایط، نه تنها در معرض محتوایی قرار گرفته‌اند که مناسب آنها نیست، بلکه کمترین تعامل با والدین خود را تجربه می‌کنند.

والدین باید به الگوهایی که از خود در استفاده از ابزارهای رسانه‌ای به کودکان ارائه می‌دهند، توجه کنند. اهمیت شناخت و درک اخلاق مراقبتی در زندگی رسانه‌ای فرزندان از سوی والدین، دارای اهمیت است. در یکی از اشکال خاص قرارگرفتن در معرض صفحه پس‌زمینه، در موقعیت‌هایی مشاهده شد که والدین در مقابل صفحه تلویزیون برای فرزندان خود داستان می‌خوانند و این کار را هم‌زمان با پخش برنامه کودک انجام می‌دانند. در این شرایط حواس کودک پرت می‌شود یا والدین توجه خود را بین خواندن کتاب برای کودک و تماشای برنامه، تقسیم می‌کردند. این عمل می‌تواند منجر به کاهش کیفیت میانجی‌گری والدین شود که در این سن بسیار ضروری است؛ درحالی‌که خواندن داستان با صدای بلند از مزایای احتمالی برای ارتقای مهارت‌های زبانی و شناختی کودکان می‌کاهد. افزون بر این همان‌طور که در مطالعات پیشین در میان کودکان بزرگ‌تر نشان داده شده است، بین استفاده والدین از رسانه برای مشغول کردن کودک و تشدید قرارگرفتن در معرض محتوای صفحه نمایش ارتباط مستقیم وجود دارد.

مطالعه حاضر همچنین نشان داد وقتی دستگاه‌های دیجیتال در جایگاه «پرستار بچه» عمل می‌کنند، معمولاً والدین نظارت بر محتوا ندارند و ممکن است کودکان بسیار خردسال در معرض محتواهای نامناسب قرار گیرند. این یافته‌ها مطابق با هشدارهای مشاوران امنیت فضای آنلاین است. آنها بر این باورند که کودکان هنگام تماشای آنلاین

برنامه‌های کودک، تنها سه کلیک با محتوای مضر فاصله دارند و خواستار افزایش آگاهی والدین از خطرهای تهدیدهای آنلاین هستند که ممکن است برای کودکان نوپا و پیش از دبستان پیش آید. افزون بر این استفاده از وسایل رسانه‌ای برای مشغول نگه داشتن کودک، جایگزین زمانی می‌شود که والدین باید وقت بیشتری با کودک خود بگذرانند.

به همین ترتیب هنگامی که والدین از وسایل رسانه‌ای در جایگاه ابزاری چندمنظوره برای مراقبت از کودک از قبیل تسهیل در غذا دادن، خواباندن کودک و حتی آموزش استفاده از دستشویی کودکان به کار می‌برند، ممکن است فرزندان خود را به سمت عادت‌های ناسالم استفاده از رسانه سوق دهند. افزون بر این ثبات نداشتن در اعمال محدودیت‌ها در استفاده از دستگاه‌های دیجیتال، مشکلاتی را در نهادینه کردن این قوانین در ذهن کودک ایجاد می‌کند؛ بنابراین آنها همواره در آرزوی دستیابی به دستگاه هستند و با وجود محدودیت‌های والدین، از هر فرصتی برای رسیدن به آن استفاده می‌کنند.

در نهایت این مطالعه تناقض‌های چشمگیری را بین نگرانی‌های والدین در مورد تأثیرهای رسانه‌ای و قرارگرفتن کودکان از ماه‌های اول زندگی‌شان در معرض رسانه‌ها نشان می‌دهد. با وجود این فرضیه معروف که نگرش‌های والدین میزان زمان تماشای صفحه‌نمایش کودکان را تعیین می‌کند، یافته‌ها نشان می‌دهد دیگر عوامل به‌ویژه محدودیت‌های زمانی و محدودیت‌های روزانه، ممکن است شیوه‌های فرزندپروری والدین را در زمینه نگرش منفی آنها درباره تأثیرهای رسانه‌ها و استفاده قابل توجه از صفحه‌نمایش را تعدیل کند. بنابراین ایزوله شدن و انزوای نوزادان به دلیل مواجهه طولانی مدت با دستگاه‌های دیجیتالی و پرکردن جای خالی مادر و مراقبان توسط این وسایل، تأثیر منفی و مستقیم بر مغز در حال رشد کودکان خواهد داشت و منجر به عملکردهای ذهنی ناسالم در آنها می‌گردد؛ از این رو به دلیل کاهش جیره عاطفی نوزاد از مادر و ارتباط نداشتن با محیط، قادر به کشف دنیای پیرامون و مشارکت

با دیگران در تفسیر، پردازش و پاسخگویی به اهداف و مقاصد دیگران نخواهند داشت و در برقراری ارتباط دارای مشکل خواهند شد.

پی‌نوشت

1. American Academy of Pediatrics.

کتاب‌نامه

ادیب حاج باقری، محسن؛ سور پرویزی؛ و مهوش صلصالی. (۱۳۸۶ ه.ش). روش‌های تحقیق کیفی. تهران: نشر بشری.

اولز، یلدا. (۱۴۰۰ ه.ش). مادران رسانه‌ای، پدران دیجیتال. ترجمه: راضیه نیک طلب. تهران: نشر اگر. بودلایی، حسن. (۱۳۹۵ ه.ش). روش تحقیق پدیدارشناسی. تهران: نشر جامعه‌شناسان.

پوراعتماد، حمیدرضا؛ سعید صادقی؛ یاسمین رحمتی. (۱۳۹۶ ه.ش). «دایه‌گری دیجیتالی و اختلال اتیسم». فصلنامه تعلیم و تربیت استثنایی. س ۱۷. ش ۳، پیاپی ۱۴۶.

عباسی، ناصر؛ الهه مرادخانی. (۱۴۰۲ م). «دایه‌گری دیجیتالی در خانواده: مطالعه موردی مدارس پسرانه متوسطه اول ناحیه ۲ زنجان». ارائه شده در: کنفرانس ملی مطالعات خانواده و مدرسه.

طاووسی، نعمت؛ و مریک نصرتی. (۱۳۹۹ ه.ش). «اثربخشی بازی درمانگری مبتنی بر رابطه والد - کودک بر تعارض والد - کودک و خودکارآمدی والدگری مادران». فصلنامه سنجش و پژوهش در

مشاوره روان‌شناسی. دوره ۲. ش ۱. پیاپی ۳.

صادقی، سعید؛ حمیدرضا پوراعتماد؛ و همکاران (۱۳۹۷ ه.ش). «تأثیر استفاده از وسایل دیجیتال بر سلامت کودکان: مروری نظام مند». نشریه آموزش و سلامت جامعه. دوره ۵. ش ۲. پیاپی ۱۸. ص ۶۳-۷۱.

کلانتری، ناصر؛ سعید دعایی؛ هانیه الممیر؛ و همکاران. (۱۳۹۴ ه.ش). «میزان گرایش به تماشای تلویزیون و ارتباط آن با دریافت گروه‌های غذایی و نمایه توده بدنی کودکان ۲ الی ۶ سال». مجله

علوم پزشکی خراسان شمالی. دوره ۷. ش ۲.

- American Academy of Pediatrics (2016). Policy statement: Media and young minds. *Pediatrics*, 138(5), 1-18. <https://doi.org/10.1542/peds.2016-2591>
- Ansari A, Crosnoe R(2016). Children's hyperactivity, television viewing, and the potential for child effects. *Child Youth*.
- Beyens, I., Eggermont, S., & Nathanson, A. I. (2016). Understanding the relationship between mothers' attitudes toward television and children's television exposure: A longitudinal study of reciprocal patterns and the moderating role of maternal stress. *Media Psychology*, 19(4), 638-665. <https://doi.org/10.1080/15213269.2016.1142383>
- Bowlby J. (1969). *Attachment: Attachment and loss: Vol. 1*. New York: Basic Books
- Budlai, H. (2016). *Phenomenological research method*. Tehran: Sociologists Publications. (In Persian)
- Chassiakos, Y. L. R., Radesky, J., Christakis, D., Moreno, M. A., & Cross, C. (2016). Children and adolescents and digital media. *Pediatrics*, 138(5), e20162593. <https://doi.org/10.1542/peds.2016-2593>
- Cheung, C. H., Bedford, R., De Urabain, I. R. S., Karmiloff-Smith, A., & Smith, T. J. (2017). Daily touchscreen use in infants and toddlers is associated with reduced sleep and delayed sleep onset. *Scientific Reports*, 7. <https://doi.org/10.1038/srep46104>
- Jimenez ME, Wade Jr R, Lin Y, Morrow LM, Reichman NE(2016). Adverse experiences in early childhood and kindergarten outcomes. *Pediatrics*. ,137(2):e20151839. DOI: 10.1542/peds.2015-1839 3.
- Hycner, R. (1985). 'Some Guidelines for the Phenomenological Analysis of Interview Data'. *Human Studies*, 8, 279-303.
- Lindlof, T. R., & Taylor, B. C. (2019). *Qualitative communication research methods*-forth edition. Thousand Oaks, CA: Sage.
- Lin LY, Cherng RJ, Chen YJ, Chen YJ, Yang HM(2015). Effects of television exposure on developmental skills among young children. *Infant Behav Dev*. 2015;38:20-6. DOI: 10.1016/j.infbeh.2014.12.005
- Lillard AS, Li H, Boguszewski K.(2015). Television and children's executive function. *Advances in child development and behavior*. 48: Elsevier: 219-48.
- Lyll K, Schmidt RJ, Hertz-Picciotto I.(2014).Maternal lifestyle and environmental risk factors for autism spectrum disorders. *Epidemiol*. 43

- Mazurek MO, Shattuck PT, Wagner M, Cooper BP(2012). Prevalence and correlates of screen-based media use among youths with autism spectrum disorders. *Journal of Autism and Developmental Disorders*;42(8):1757-67.
- Nathanson AI, Aladé F, Sharp ML, Rasmussen EE, Christy K.(2014). The relation between television exposure and executive.
- OECD (2014). Parents and work: Men and women participating in the labour force. Retrieved from http://ec.europa.eu/justice/genderquality/files/documents/140502_gender_equality_workforce_ssr2_en.pdf.
- Pempek, T. A., Kirkorian, H. L., & Anderson, D. R. (2014). The effects of background television on the quantity and quality of child-directed speech by parents. *Journal of Children and Media*, 8(3), 211-222. <https://doi.org/10.1080/17482798.2014.920715>
- Pempek ,Anderson. (2005). Television and very young children. *Am Behav Sci*. (48).
- Rideout V, Hamel E.(2006). The media family: Electronic media in the lives of infants, toddlers, preschoolers and their parents: Henry J. Kaiser Family Foundation 2006. *Serv Rev*.;61:135-40. DOI: 10.1016/j.childyouth.2015.12.018
- Vaala, S. E. (2014). The nature and predictive value of mothers' beliefs regarding infants' and toddlers' TV/Video viewing: Applying the integrative model of behavioural prediction. *Media Psychology*, 17(3), 282-310. <https://doi.org/10.1080/15213269.2013.872995>
- Vandewater, E. A. (2013). Ecological approaches to the study of media and children. In Lemish, D. (Ed.), *The Routledge international handbook of children, adolescents and media* (pp. 72-79). Routledge.
- Wade R Jr, Cronholm PF, Fein JA, Forke CM, Davis MB, Harkins-Schwarz M, et al.(2016). Household and communitylevel adverse childhood experiences and adult health outcomes in a diverse urban population. *Child Abuse Negl*.;52:135-45. DOI: 10.1016/j.chiabu.2015.11.021
- Zablotsky B, Black LI, Maenner MJ, Schieve LA, Blumberg SJ(2014).Estimated Prevalence of Autism and Other DevelopmentalDisabilities Following Questionnaire Changes in the 2014 National Health Interview Survey.
- Wozniak RH, Leezenbaum NB, Northrup JB, West KL, IversonJM(2017). The development of autism spectrum disorders: variability and causal complexity. *Wiley Interdiscip Rev Cogn Sci*.2-1(8).